

# نظریه‌های پاستوریزه

## تحلیلی بر تضعیف نظریه‌های علوم انسانی در دانشگاه‌های ایران

**محبوبه تفرشی** | بعضی از متفکران انتقادی می‌گویند دانشگاه بدون توجه به نظریاتی که نظام دانشگاهی را مورد نقد قرار می‌دهند، نه تنها از بینش‌هایی که در آن نظریات وجود دارد استفاده نمی‌کند، بلکه آن نظریات انتقادی را تبدیل به نظریاتی محافظه‌کار کرده و به صورتی ساده‌انگارانه و تقلیل‌گرایانه آن‌ها را به کار می‌گیرند. این پارادوکسی است که نویسنده با مثال‌های بومی و با استفاده از رویکرد نظری تری ایگلتون و ادوارد سعید سعی در نشان دادن آن دارد و بررسی می‌کند که چگونه نظریات انتقادی در این سازوکار تضعیف شده و کارکرد اصلی خود را از دست می‌دهند.

اجتماعی‌است و کارکرد آن مشروعیت بخشیدن به طبقه‌ی حاکم. ساز و برگ‌های ایدئولوژیک دولت در کنار «سازوگرهای سرکوب‌گرانه‌ی دولت» (مثل ارتش، پلیس، دادگاه‌ها و زندان) و با وظیفه‌ی مشابه آنها عمل می‌کنند و تنها شکل عملکردشان متفاوت است. به بیان ساده‌تر دانشگاه در خدمت تربیت افرادی است که از درون پذیرنده‌ی سلطه‌ی طبقه‌ی حاکم هستند. حال جای این پرسش است که چطور چنین نظریه‌ای در دانشگاه‌های سراسر جهان تدریس می‌شود و اتفاقی هم برای تغییر نظام دانشگاهی نمی‌افتد.

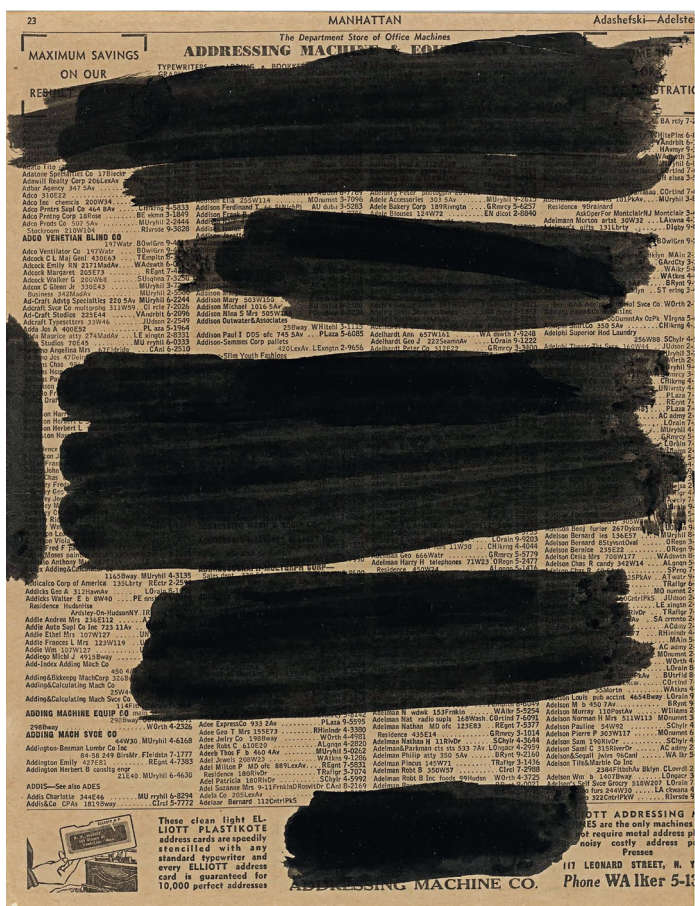
پارادوکس مطرح‌شده را در سطح کلان‌تر می‌توان به تمامی نظریه‌هایی که بعد از مارکس به نقدهایی از سیستم اداری جامعه توسط نظام قدرت پرداخته اند، تعمیم داد. چطور نظریاتی چون مارکسیسم که به کل نظام سرمایه‌داری انتقاد می‌کند و یا نظریه‌ای چون نظریه‌ی پساستعماری که به کل فرآیند تعریف

در میان نظریاتی که امروزه در دانشگاه‌ها تدریس می‌شوند، نظریات مهمی در حوزه‌ی علوم انسانی وجود دارند که نگاهی انتقادی و حتی گاهی مخالف با عملکرد دانشگاه‌ها دارند. تناقض اساسی اینجاست که این نظریات همچنان در قالب واحدهای دانشگاهی و پایان‌نامه‌ها، به‌طور مستمر به‌وسیله‌ی اساتید و دانشجویان بازتولید می‌شوند.

مثال روشن این نظریات، نظریه‌ی "لویی آلتوسر" <sup>۱</sup>، فیلسوف نئومارکسیست فرانسوی است. آلتوسر از توصیف زیربنا و روبنای مارکس فراتر می‌رود و کل نظام آموزشی را به همراه کلیسا، نظام‌های حقوقی، سیاسی، هنری و حتی خانواده، جزو «ساز و برگ‌های ایدئولوژیک دولت» <sup>۲</sup> در نظر می‌گیرد. این بدین معناست که دانشگاه در کنار دیگر مراکز متکثر و بعضاً خصوصی، به‌عنوان وسیله‌ای برای نهادینه کردن ایدئولوژی مورد نظر قدرت، عمل می‌کند. <sup>۳</sup> منظور از ایدئولوژی «شکل‌های معینی از آگاهی

1. Louis Althusser  
2. Ideological State Apparatuses

۳. مراجعه شود به کتاب ایدئولوژی و سازوگرهای ایدئولوژیک دولت، نوشته‌ی لویی آلتوسر، ترجمه‌ی روزبه صدر آرا، نشر چشمه  
۴. به نقل از کتاب مارکسیسم و نقد ادبی، نوشته‌ی تری ایگلتون، ترجمه‌ی اکبر معصومیگی، انتشارات بوتیمار، صفحه ۳۶



بگیریم، مثلاً می‌توان فهمید چرا "ایگلتون" <sup>۷</sup> منتقد و نظریه‌پرداز ادبی انگلیسی، جامعه‌شناسی ادبیات را در بیشتر موارد، «روایت رام و جیونانه‌ی نقد مارکسیستی» می‌داند که «به درد مصرف غرب می‌خورد». <sup>۸</sup> در اینجا حرکت نظریه از جامعه‌شناسی به ادبیات، باعث تضعیف نظریه‌ی اصلی شده است. در سطحی کلان‌تر، شاید بتوان حرکت مکانی - گفتمانی نظریه‌های گوناگون، از جامعه به سوی دانشگاه را عامل تضعیف بسیاری از نظریات، خصوصاً نظریات انتقادی دانست. به نظر می‌رسد، گفتمان حاکم بر دانشگاه، باعث می‌شود از هر اندیشه‌ای تنها در جهت کسب سرمایه‌های فرهنگی <sup>۹</sup>، مانند نمره، مدرک، مقاله، جایگاه علمی و امثال آن، و یا حتی سرمایه‌های اقتصادی بهره گرفته شود و کارکرد نظریه‌ها تنها به کارکردی که به درد مصرف در حوزه‌ی دانشگاهی می‌خورد، تقلیل یابد. همین است که سعید در مقاله‌ی نقد عرفی خود

غربیان از شرق انتقاد دارد، در دانشگاه‌ها تدریس می‌شوند و نظام سرمایه‌داری همچنان پابرجاست و یا رویکرد غربی و شرقی در سطح جامعه‌ی جهانی تغییری نمی‌کند؟ شاید بتوان یکی از پاسخ‌های این پرسش را، در مقاله‌ی «نظریه‌های کوچکده» <sup>۵</sup> «ادوارد سعید» <sup>۱۰</sup> فلسطینی-آمریکایی، نظریه‌پرداز ادبی و منتقد فرهنگی، جست‌وجو کرد. از نظر سعید، نظریه‌ها نیز از شخصی به شخصی، از وضعیتی به وضعیتی و از مکانی به مکانی دیگر سفر می‌کنند. هر چند سفر نظریه‌ها بخشی از واقعیت زندگی و شرط فعالیت‌های فکری است، اما سعید می‌پرسد حرکت یک نظریه از زمان و مکانی به زمان و مکان دیگر آن را تقویت یا تضعیف می‌کند؟ و این امر که نظریه‌ای که محصول یک فرهنگ ملی و دوران تاریخی معین است، در دوران و موقعیت دیگری چیز متفاوتی خواهد شد یا نه؟ اگر حوزه‌ی حرکت نظریه را حوزه‌ی اندیشه

۵. این مقاله در کتاب جهان، متن و منتقد، نوشته‌ی ادوارد سعید، ترجمه‌ی اکبر افسری، انتشارات توس به چاپ رسیده است.

7. Terry Eagleton

6. Edward W.Said

۸. به نقل از کتاب مارکسیسم و نقد ادبی، نوشته‌ی تری ایگلتون، ترجمه‌ی اکبر معصومیگی، انتشارات بویتما، صفحه ۲۷  
۹. سرمایه فرهنگی از اصطلاحات مطرح‌شده در اندیشه‌ی بورديو جامعه‌شناس فرانسوی است که در متن حاضر با تلقی معنایی مشابه استفاده شده است.

۱۰. به نقل از مقاله نقد عرفی از کتاب جهان، متن و منتقد، نوشته‌ی ادوارد سعید، ترجمه‌ی اکبر اسیری، انتشارات توس، صفحه ۴۶

۱۱. به نقل از کتاب شرق‌شناسی، نوشته‌ی ادوارد سعید، ترجمه‌ی عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، صفحه ۵۷۶

شاید بتوان حرکت مکانی - گفتمانی نظریه‌های گوناگون، از جامعه به سوی دانشگاه را عامل تضعیف بسیاری از نظریات، خصوصاً نظریات انتقادی دانست. به نظر می‌رسد، گفتمان حاکم بر دانشگاه، باعث می‌شود از هر اندیشه‌ای تنها در جهت کسب سرمایه‌های فرهنگی، مانند نمره، مدرک، مقاله، جایگاه علمی و امثال آن، و یا حتی سرمایه‌های اقتصادی بهره‌گرفته شود

می‌گوید: «کنون در فرهنگ آمریکایی مارکسیسم به‌راستی یک مشغله‌ی آکادمیک است نه سیاسی»<sup>۱۰</sup>. البته فرهنگ آمریکایی از نظر سعید تنها در دانشگاه‌های آمریکا حاکم نیست. همان‌طور که وی در کتاب شرق‌شناسی خود می‌گوید: «امروزه جهان عرب یکی از اقمار فکری، سیاسی و فرهنگی ایالات‌متحده‌ی آمریکا است»<sup>۱۱</sup>.

حال می‌خواهیم به‌طور مشخص به فضای گفتمانی حاکم بر جامعه‌ی دانشگاهی ایران و جایگاه نظریات انتقادی در حوزه‌ی علوم انسانی در آن بپردازیم. به نظر می‌رسد فضای گفتمانی حاکم بر دانشگاه‌های ایران ویژگی‌هایی دارد که سبب تضعیف و عدم تأثیر نظریه‌های کوچنده به این فضای گفتمانی شده است. تعدادی از مهم‌ترین ویژگی‌های این فضای گفتمانی عبارت‌اند از:

**— تقابل سنت و مدرنیته:** جامعه‌ی دانشگاهی ایران همچنان در فضای تقابلی سنت و مدرنیته قرار دارد. هرچند حرکت ایران از اواسط پهلوی اول، به‌سوی تغییر از جامعه‌ی کاملاً سنتی آغاز شده است، اما همچنان تعبیراتی متفاوت از چگونگی این تغییر در جامعه وجود دارد. هنوز گروهی هستند که حتی تدریس نظریه‌های غربی در دانشگاه را منفی و نشانه‌ای از غرب‌زدگی می‌دانند. البته چنین نگاهی اغلب در میان معتقدین به اسلامی‌سازی دانشگاه‌ها به چشم می‌خورد. با چنین دیدگاهی، حتی طرح نظریه‌های انتقادی در دانشگاه دچار چالش می‌شود و پیش از شنیده شدن، به بازگوکننده‌ی آن برچسب غرب‌زده یا بی‌دین زده می‌شود. البته معمولاً برای جلوگیری از الصاق چنین برچسب‌هایی، نظریات در دانشگاه، با نوعی محافظه‌کاری و تقلیل‌گرایی بیان می‌شوند. نظریه‌ای که جایگاه درستی برای بیان و تحلیل نداشته باشد، لاجرم کارکردی نیز نخواهد داشت.

**— عدم وجود فضای نقد سالم:** فضای نقد همچنان در گفتمان دانشگاهی ایران کم‌رنگ است. بیشتر نظریات مطرح‌شده در جامعه‌ی دانشگاهی ایران در حوزه‌ی علوم انسانی، برای مطرح‌کنندگان و گاهی حتی اساتید یک‌رشته، حکم "وحی منزل" را پیدا می‌کنند. مثلاً استاد خاصی مدرس کانت است؛ در حضور وی انتقاد از کانت یا نظریات کانت،

نابخشودنی است. در این شرایط، کوچک‌ترین نقدی فضا را به فضایی قطبی تبدیل می‌کند. در ادامه جنگی کلامی آغاز می‌شود که در آن هر طرف، حرف خود را می‌زند و هرگز فضای مکالمه و مفاهمه برقرار نمی‌شود. پویایی و زاینده‌گی نظریه‌ها در فضای دوقطبی از بین می‌رود. این می‌تواند مصداق دیگری برای تضعیف نظریه‌ها در فضای دانشگاه باشد.

**— تدریس متون ترجمه:** بیشتر نظریه‌های علوم انسانی در ایران، از ترجمه‌های فارسی آنها در دانشگاه تدریس می‌شود و دانشجویان ایران، خصوصاً در حوزه‌ی علوم انسانی، هنوز تسلط کافی به زبان دیگری ندارند. همه‌ی ما در فضای دانشگاهی با تعدد روایت‌ها از یک نظریه روبه‌رو شده‌ایم. روایت‌های استادان مختلف از یک نظریه، متفاوت و گاه حتی متناقض و متضاد است و برای دانشجویی که به دلیل ندانستن زبان خارجی، به متن اصلی دسترسی ندارد، فهم نظریه به چالشی بزرگ تبدیل می‌شود. در این شرایط درک نظریه امکان‌پذیر نیست، چه رسد به این که بتوان به کارکردهای انتقادی نظریه پرداخت.

**— مدرک‌گرایی حاکم بر دانشگاه:** مدرک‌گرایی یا فضای کسب سرمایه‌های فرهنگی و اقتصادی که قبلاً نیز به آن اشاره شد، هرچند در دانشگاه‌های تمام جهان وجود دارد، اما به نظر می‌رسد این ویژگی در دانشگاه‌های ایران بارزتر است؛ تا جایی که دانشگاه در ایران فقط به‌جایی برای گرفتن مدرک تبدیل شده است. بسیاری از دانشجویان به دانشگاه تنها به‌عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به شغل، جایگاه فرهنگی یا اقتصادی می‌نگرند. با این وصف نظریه‌ها تنها به درد تکمیل فلان پایان‌نامه یا فلان مقاله‌ی پژوهشی می‌خورند و کارکردهای اجتماعی آنها فراموش می‌شود. متأسفانه استادان نیز گاهی در این چرخه می‌افتند و این چرخه دائماً به بازتولید نظریات در سطحی تضعیف‌شده و بی‌اثر ادامه می‌دهد.

با توجه به آنچه گفته شد، تضعیف نظریه‌ها، به ویژگی مسلط فرهنگ گفتمانی حوزه‌ی علوم انسانی در دانشگاه‌های ایران، تبدیل شده است و همگی ما بدون آن که بخواهیم در حال بازتولید آن هستیم. سؤالی که در انتها می‌توان به آن اندیشید این است: آیا راه‌گریزی هست؟ ■